

بازنمود رویداد حرکت فعل «ذَهَبَ» در قرآن کریم: رویکردی شناختی

فتحیه فتاحی زاده*

فاطمه حبیبی**

چکیده

حرکت، مفهومی اولیه، جهانی و پیچیده است که در زبان‌های گوناگون، با عناصر روساخت متفاوتی بازنمایی می‌شود. مطالعات تالمی شروع مطالعات زبان‌شناسی شناختی در موضوع حرکت محسوب می‌شود؛ تالمی روابط نظام‌مند میان روساخت‌ها و ژرف-ساخت‌های زبانی را تبیین نموده و بر اساس بازنمود رویداد حرکت، به طبقه‌بندی زبان‌ها می‌پردازد. داده‌های این مقاله، بر مبنای الگوی واژگانی شدگی تالمی، چگونگی بازنمود رویداد حرکت را در یک تحلیل پیکره‌مدار بررسی می‌نماید. پیکره پژوهش حاضر عبارت است از ۵۶ آیه مشتمل بر ماده «ذَهَبَ» که از این تعداد، ۴۸ روساخت فعل «ذَهَبَ» در قالب رویداد حرکتی در آیات قرآن، مشاهده شد و پس از تحلیل داده‌ها در بافت قرآنی، ۲۸ نمونه استعاری و ۲۰ مورد غیراستعاری و به معنای حرکت فیزیکی رفتن کشف شد. در مرحله بعد بسامد و نحوه کاربست مؤلفه‌های رویداد حرکت استخراج و نقش آن در بهبود و تدقیق تفسیر آیات قرآن مشخص شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تمامی چهار مؤلفه اصلی رویداد حرکت و همچنین دو مؤلفه فرعی آن، در گزاره‌های مورد مطالعه وجود دارد و بالاترین بسامد در میان مؤلفه‌های اصلی، مربوط به مؤلفه مسیر و جزء حرکتی (۲۰ مورد) سپس مؤلفه پیکره/زمینه (۱۹ مورد) و در مؤلفه‌های فرعی، سبب (۱۳ مورد)

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران، f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir
** پژوهشگر پسادکتری (نویسنده مسئول)، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران، f.habibi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

است. یکی دیگر از نتایج مقاله حاضر، تبیین وقوع بسط معنایی در روساخت مشترک مفهوم «رفتن» در قالب مفاهیم «برطرف شدن»، «نابود شدن» و «مردن» است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی، الگوی واژگانی‌شدگی، استعاره مفهومی، فعل حرکتی ذَهَبَ.

۱. مقدمه

مطالعه رویداد حرکت، در دهه‌های اخیر به یک جریان مهم فکری تبدیل شده و این امر در گسترش مطالعات موجود، به ویژه بر مبنای دو فعل "آمدن" و "رفتن" به روشنی قابل مشاهده است. بر اساس نظریه تالمی، زبان‌های گوناگون با توجه به کاربست شیوه و مسیر در ریشه فعل یا توابع آن - قید، گروه اسمی، حروف اضافه - به دو رده فعل بنیاد (Verb-framed) و تابع بنیاد (Satellite-framed) تقسیم‌بندی می‌شوند. تالمی رویداد حرکت را حالتی می‌داند که دارای حرکت و توالی موقعیت‌های مکانی مختلف است. به عقیده وی، حرکت دارای چهار مؤلفه اصلی پیکر، حرکت، مسیر و زمینه و دو مؤلفه جانبی شیوه و سبب است. از آنجا که عنصر اصلی تشکیل‌دهنده گزاره‌ها به منظور بیان رویداد، فعل هر گزاره است لذا بررسی فرایند مفهوم‌سازی رویداد حرکت و مؤلفه‌های آن بر مبنای ریشه فعل، امری حائز اهمیت است (Talmy، ۲۰۰۰: ۲۵-۲۷).

این پژوهش درصدد است تا با بررسی مؤلفه‌های اصلی رویداد حرکت در فعل «ذَهَبَ» به نحوه کاربست آن اعم از حقیقی (فیزیکی) و استعاری (استعاره شناختی و نه ادبی) و چگونگی توسیع معنایی مفهوم مذکور، در قرآن دست یابد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که کدامیک از مفاهیم چهارگانه رویداد حرکت (جزء، مسیر، پیکر، زمینه) و نیز دو مؤلفه هم رویداد (شیوه، سبب) در فعل حرکتی «ذَهَب» در قرآن کریم رمزگذاری می‌شود و این الگو چگونه می‌تواند در تدقیق و تصحیح فهم آیات، نقش ایفاء کند.

ذکر این نکته ضروری است که مطالعات زبان‌شناختی دریچه‌های نوینی را به سوی فهم عمیق قرآن کریم می‌گشاید و این امکان را فراهم می‌آورد تا با رویکردی بدیع به مفاهیم و موضوعات قرآنی پرداخته شود؛ به عبارت دیگر رویکرد زبان‌شناسانه به موضوعات قرآن و حدیث این زمینه را ایجاد می‌کنند تا به مسائلی دست یافت که در مطالعات سنتی مورد توجه قرار داده نشده است.

بدین منظور مقاله حاضر می‌کوشد تا با کاربست رویکردهای نوین در زبان‌شناسی شناختی به لایه‌هایی از مفاهیم و موضوعات قرآنی دست یابد که در شیوه‌های معمول، دستیابی بدان امکان‌پذیر نیست. بدیهی است در صورت تحقق و گسترش این دست از پژوهش‌ها، در آینده نزدیک می‌توان شاهد تحولی شگرف در شیوه نگاه جامعه (به ویژه جامعه علمی) به متون دینی بود، زیرا پژوهش‌های دینی از نوع کاربردی، نیاز فکری جامعه را تأمین کرده و می‌تواند به جذب مخاطبان در حیطه کارآمدی متون دینی اثرگذار باشد.

۲. پیشینه پژوهش

زبان‌شناسی شناختی یکی از گرایش‌ها در مطالعه زبان است که رابطه میان زبان انسان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی او را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. این رویکرد بر اساس مباحث نوین زبانی و علوم شناختی از دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شده و در طول سه دهه گذشته، گسترش یافته و به یکی از مهم‌ترین مکاتب زبان‌شناسی در غرب تبدیل شده است (Evans & Green, ۲۰۰۶: ۳).

موضوع حرکت، یکی از حوزه‌های مبدأ مهم و رایج در استعاره مفهومی محسوب می‌شود و برخی از مهم‌ترین مطالعات موجود درباره حرکت را می‌توان در این آثار مشاهده نمود. فراوانی مطالعات صورت گرفته در این حوزه سبب می‌شود در اینجا تنها به چند مورد بسنده شود. پس از لیکاف و جانسون به عنوان پیشگامان پژوهش در حوزه استعاره مفهومی حرکت که به بررسی ارتباط حرکت و زمان پرداختند (۱۹۸۰ و ۱۹۹۹)، مطالعات گوناگونی توسط پژوهشگران اروپایی پیرامون موضوع مذکور صورت گرفت و به جنبه‌های مختلف استعاره حرکت پرداخته شد. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به یو (۱۹۹۸)، مور (۲۰۰۰) و سوترز (۲۰۰۱) اشاره نمود. همچنین در اوایل قرن ۲۱ میلادی نیز خانم سدا اوژکالسان در مقالات متعددی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری استعاره‌های مفهومی موجود در زبان‌هایی چون انگلیسی، ترکی و... در قالب حوزه مبدأ حرکت پرداخت (۲۰۰۳-۲۰۰۵).

از آن جا که موضوع اصلی پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه تالمی است، در ادامه به مطالعات مرتبط با این نظریه اشاره می‌شود. اگر از پژوهش‌های فلسفی و روان‌شناختی که درباره حرکت انجام گرفته است عبور کنیم (مسگرخویی، ۱۳۹۲: ۵۷-۶۰) زبان‌شناسان پیش از تالمی نیز رویداد حرکت را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و نظریات متفاوتی

را ارائه نموده‌اند؛ از جمله دستور حالت و توصیف زیرساختِ افعال (Fillmor، ۱۹۶۸)؛ مفهوم‌سازی حرکت مبتنی بر نقش زمان در رویداد حرکت (لانگاکر، ۱۹۸۷)؛ نظریه معاشناسی قالب (Fillmor، ۲۰۰۶)؛ وجود فرازبان معنایی طبیعی (ویزبیکا، ۱۹۹۶)؛ گودار، (۲۰۱۱).

لئونارد تالمی از پیشگامان زبان‌شناسی شناختی است؛ تفاوت نظریه تالمی با مطالعات پیشین آن است که تالمی در نظریه واژگانی شدگی خود، رویداد حرکت را اولاً یکی از بازنمودهای زبانی مقوله‌های جهانی می‌داند؛ ثانیاً موضوع حرکت را به عنوان مسیری برای رسیدن به یک نظریه قرار داده است (مسگرخویی، ۱۳۹۲: ۶۱؛ افراشی، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۳). تالمی در کتاب دو جلدی خود با عنوان *به سوی معاشناسی شناختی* (Talmy، ۲۰۰۰) به تعریف معانی شناختی می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه زبان، مفهومی را در سطح عمومی به کمک تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از عناصر مشتمل بر حوزه‌های مفهومی خاص مانند فضا، زمان، مکان، حرکت و نیرو سامان‌دهی می‌نماید. وی در جلد دوم این کتاب، به چگونگی ارتباط صورت و معنا می‌پردازد و معتقد است واژگانی شدگی عبارت است از وابستگی سامان‌مند یک جزء معنایی با یک تکواژ (تالمی، ۲۰۰۰).

اسلوبین (۱۹۹۶؛ ۲۰۰۰) با الهام از آراء تالمی و با رویکردی تطبیقی به مقایسه بازنمود رویداد حرکت در زبان‌های مختلف پرداخته که در قالب کتابی دو جلدی با عنوان *رویدادها در گفتار زبانی* به چاپ رسیده است.

در میان مطالعات پژوهشگران ایرانی در این حوزه، می‌توان به رساله دکتری ندا ازکیا (۱۳۹۰) اشاره نمود. او در این اثر پس از بررسی فعل‌های حرکتی و معرفی سه گروه تابع مسیر، زمینه و پیکر، زبان فارسی را جزو زبان‌های تابع‌بنیاد قرار می‌دهد. حامدی و شریفی (۱۳۹۲) در مقاله خود با تحلیل تابع‌های پیشوندی در فعل‌های زبان فارسی، بیان می‌دارند که زبان فارسی به شکل اختصاصی در هیچ یک از دو مقوله‌بندی تالمی قرار نمی‌گیرد و باید این رده‌بندی، شکلی پیوستاری به خود بگیرد. یکی دیگر از رساله‌هایی که به موضوع مذکور پرداخته اثر مریم مسگرخویی (۱۳۹۲) است. پژوهشگر در رساله خود، الگوهای موجود در روساخت زبانی رویداد حرکت در زبان فارسی را شناسایی و اطلاعات مرتبط با شیوه، سبب و سایر مؤلفه‌های رویداد حرکت را تحلیل نموده است.

یکی از مطالعاتی که به موضوع رویداد حرکت و نقش شناخت مؤلفه‌های حرکت در کیفیت ترجمه کتب پرداخته، پژوهش طاهره همتی (۱۳۹۴) است؛ وی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، فرایند ترجمه و مشکلات پیش روی مترجمان با تأکید بر آراء تالمی و اسلوبین مورد بررسی قرار داده است.

از جمله مهم‌ترین آثاری که در زبان فارسی به شکل اختصاصی رویداد حرکت را مورد توجه قرار داده است، مجموعه مقالات رویکردی شناختی به بازنمود حرکت در زبان فارسی (افراشی، ۱۳۹۵) است که دربردارنده مجموعه مقالات در زمینه بازنمود حرکت در زبان فارسی است؛ این مجموعه، یکی از منابع ارزشمند به منظور راهنمایی پژوهشگران در حوزه رویداد حرکت است که علاوه بر گردآوری مقالات موجود، منبعی مفید نیز برای معرفی مهم‌ترین آثار موجود در مطالعات مرتبط با مفهوم حرکت می‌باشد.

فاطمه میرخالق‌داد (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود پس از تبیین افعال حرکتی بیان می‌دارد که قرآن کریم علاوه بر موقعیت‌های واقعی، از طریق مفهوم‌سازی امور غیرمکانی و انتزاعی با بیانی استعاری و کاربرد افعال حرکتی به گونه‌ای عمل کرده که امور انتزاعی نیز در سطح شناخت مخاطبان قرآن راه یافته است. همچنین به سبب استفاده قرآن از انواع افعال مسیرنما و شیوه‌نما و با توجه به اطلاعات معنایی نهفته در آنها، می‌توان دریافت که علاوه بر انجام فعل، کدام جزء معنایی دارای اهمیت است و این منجر به یافتن اطلاعات جدیدی در تفسیر می‌شود.

۳. مبانی نظری

در الگوی تالمی، چگونگی بازنمایی مسیر و شیوه حرکت در زبان، مسئله اصلی است و در الگوی تالمی چگونگی انتخاب بین مسیر و شیوه حرکت و تبدیل آن‌ها به مؤلفه‌های صوری در زبان مورد توجه است. در زبان‌های تابع‌بنیاد مانند انگلیسی، عنصر مسیر در توابع قرار دارد و مؤلفه شیوه به راحتی در ریشه فعل، واژگانی می‌شود؛ اما زبان‌های فعل‌بنیاد مانند فرانسوی، عموماً مسیر را در ریشه فعل، بیان می‌کنند (تالمی، ۲۰۰۰) به این ترتیب مؤلفه معنایی شیوه یا مسیر حرکت، در الگوی مذکور یا در ستاک فعل بازنمایی می‌شود یا به ترکیب نحوی جمله واگذار می‌شود (اسلوبین، ۲۰۰۴: ۲۱۹-۲۵۷).

در رویداد حرکت چهار مؤلفه اصلی پیکر، حرکت، مسیر و زمینه و دو مؤلفه جانبی شیوه و سبب وجود دارد. از آنجا که عنصر اصلی تشکیل‌دهنده گزاره‌ها به منظور بیان

رویداد، فعل هر گزاره است لذا بررسی فرایند مفهوم‌سازی رویداد حرکت و مؤلفه‌های آن بر مبنای ریشه فعل، امری حائز اهمیت به شمار می‌رود (همان: ۲۵-۲۷). در این نظریه، عناصر رویداد حرکت عبارتند از:

در این نظریه، عناصر رویداد حرکت را می‌توان به ترتیب زیر تعریف نمود:

۱. پیکر (Figure): موجودیتی با قابلیت تحرک که در رویداد حرکت، نسبت به زمینه یا حرکت می‌کند یا تداوم سکون دارد.
۲. زمینه (Motion): یک چارچوب مرجع برای تعیین مسیر یا مکان پیکر است.
۳. مسیر (Path): جهتی است که پیکر با در نظر گرفتن زمینه، می‌پیماید.
۴. جزء حرکت (Ground): جزء حرکتی همان فعل حرکتی است که مفهوم حرکت را بدون در نظر گرفتن سایر مؤلفه‌های معنایی بازنمایی می‌کند.
۵. شیوه (Manner): روش و طریقه به انجام رسیدن حرکت است.
۶. سبب (cause): هر آنچه که سبب و عامل رویداد حرکت است (همان: ۳۵-۴۷).

فعل‌های بازنماینده حرکت، فعل‌های حرکتی هستند که بدون در نظر گرفتن بافت، معنا نمی‌یابند. بافت شامل عناصر شرکت‌کننده در کنش ارتباطی، مکان و زمان رخداد هستند (Fillmore, ۱۹۷۱). تالمی برای رویداد حرکت، دو دسته از مؤلفه‌ها را که عبارتند از مؤلفه‌های روساختی و مؤلفه‌های زیرساختی بیان می‌نماید (Talmy, ۱۹۷۵). منظور از مؤلفه‌های روساختی، همان واژگانی است که در هر زبان برای انتقال مفهوم حرکت به کار گرفته می‌شود و مفاهیم حرکتی، همان زیرساخت هستند.

اهمیت تحلیل بافت، در تبیین رویداد حرکت را می‌توان در مثال {حمید به دانشگاه رفت} مشاهده نمود. درک ما از این جمله، مؤید وابستگی کشف مفهوم حرکت به دانش بافتی است. ما می‌دانیم حرکت از یک مبدأ، طی مسیر و سپس رسیدن به مقصد، به معنای فاصله گرفتن یا دور شدن تا حد ناپدید شدن شیء/شخص از چشم و حس است؛ همین تجربه بافتی (محیط واقع، زمان، مکان) یکی از مهم‌ترین دلایل فهم معانی بسط یافته فعل «رفتن» است که سبب می‌شود بتوان مفهوم رفتن در جمله «قولی که به او داده بودم، از یادم رفت» را نیز درک کرد؛ در این مثال فعل «رفتن» در معنای فراموشی، بسط یافته است.

بر مبنای دیدگاه تالمی می‌توان برای بررسی الگوهای واژگانی شدگی، دو شیوه را به کار گرفت؛ شیوه اول ثابت انگاشتن یک عنصر روساخت و بررسی موجودیت‌های گوناگون

معنایی آن؛ شیوه دوم ثابت در نظرگرفتن عنصر ژرف‌ساخت (مانند مفهوم رفتن) و بررسی عناصر گوناگون روساختی که آن موجودیت معنایی را بازتاب می‌دهند (Talmy, ۲۰۰۰). مقاله حاضر بر اساس شیوه اول، یک عنصر روساخت (فعل مسیرنمای ذهب) را ثابت در نظر گرفته و می‌کوشد تا روشن سازد که این فعل حرکتی در قرآن، کدام موجودیت‌های معنایی را به شیوه‌های مختلف بازنمایی می‌کند و آیا در این عنصر روساخت ثابت، بسط معنایی واقع شده است یا خیر. یکی از دلایل انتخاب روش اول آن است که استفاده از روش دوم یعنی بررسی تمامی عناصر ژرف ساخت، از محدوده یک مقاله پژوهشی خارج بوده و نیازمند پروژه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی گسترده است.

۴. تحلیل رویداد حرکت در فعل «ذَهَبَ»

با بررسی ۵۶ آیه مشتمل بر ماده «ذَهَبَ» ۴۸ کاربرد روساخت فعل «ذَهَبَ»، مشاهده شد که از این میان ۲۸ نمونه استعاری و ۲۰ مورد غیراستعاری و به معنای فیزیکی رفتن است. سایر موارد (نک: آل عمران: ۱۴ و ۹۱؛ التوبه: ۳۴، الکهف: ۳۱) در معنای طلا (الذَهَبُ) آمده است که از محدوده مقاله حاضر خارج است؛ اما نکته قابل ذکر این است که لغت شناسان معتقدند وضع این واژه برای مفهوم طلا، بدان سبب است که به سرعت از دست می‌رود و بقاء و ماندگاری ندارد و اگر از دست برود، اعاده آن به سهولت ممکن نیست لذا این مفهوم با ماده «ذَهَاب» که در لغت به معنای رفتن است، متناسب است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۳، ۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۹).

در بررسی آیات، تشخیص مؤلفه‌های رویداد حرکت بدون در نظر گرفتن بافت آیات، تبیین دقیقی به دست نمی‌دهد زیرا ممکن است یک یا چند مؤلفه از رویداد حرکت در آیات قبل و بعد یافت شود؛ مثلاً در آیه قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ (یوسف: ۱۳) بر اساس ضمائر در فعل تَذْهَبُوا بِهِ (واو جمع با مرجع برادران؛ هاء در به با مرجع یوسف) آن چه حرکت می‌کند یوسف است و نیروی محرک آن برادران یوسف هستند و مبدأ حرکت، محضر یعقوب نبی (قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَأْتَمَنَّاعَلَىٰ يُوسُفَ / یوسف: ۱۱) است که یوسف نسبت به آن مبدأ، حرکت را به سوی مقصد یعنی بیابان دورافتاده (إِطْرَحُوهُ أَرْضًا / یوسف: ۹) آغاز می‌کند. پس روساخت «تَذْهَبُوا بِهِ» علاوه بر خود مؤلفه حرکت، دربردارنده سبب (برادران)، مسیر (ذَهَبَ) و پیکر (یوسف) هم می‌باشد.

پیش از پرداختن به مؤلفه‌های رویداد حرکت در فعل «ذَهَبَ» بررسی لغوی فعل مذکور از جهت وجود و چگونگی کاربست حروف اضافه، در بیش از ۲۰ معجم و کتاب لغوی عربی و فارسی با استفاده از نرم افزار قاموس‌النور (نسخه ۲) و همچنین سایت www.almaany.com به انجام رسیده که نتایج آن در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۱- بررسی کاربرد حروف اضافه فعل ذهب در معاجم

معنا	حرف اضافه	ردیف
رفتن از جایی به سوی	ذَهَبَ مِنْ + إِلَى	۱
به همراه او رفت - او را برد- دور کرد- او را از جای خود بیرون کرد	ذَهَبَ بِه (أَذْهَبَهُ)	۲
در آن (مسأله) به جایی رسید (اندیشید)	ذَهَبَ فِي + إِلَى	۳
به دورتر از چیزی رسید، از حدی تجاوز کرد	ذَهَبَ + إِلَى الْبَعْدِ مِنْ	۴
اقبال (توجه) کرد- رو کرد	ذَهَبَ + إِلَى كَذَا	۵
زایل کرد - برطرف کرد	ذَهَبَ + عَنْ	۶
دقت نظر به خرج داد	ذَهَبَ فِي	۷
کشانید به سوی جایی یا چیزی	ذَهَبَ بِ- + إِلَى	۸
مشکل شد - فراموش کرد	ذَهَبَ + عَلَى	۹

فعل ذَهَبَ در زمره افعال مسير نما است یعنی مسير حرکت در ستاک فعل بازنمایی می - شود اما اگر در کاربردهای این فعل، حروف اضافه‌ای چون إِلَى، فِي، عَنْ، مِنْ و... مشاهده شود اولاً نشان‌دهنده تأکید گوینده بر جهت حرکت است که در بخش بازنمود مسير (۳- ۱- ۱) بدان پرداخته می‌شود؛ ثانیاً می‌تواند بسط معنایی ایجاد نماید. در ادامه دو نوع طبقه‌بندی آیات که در آنها زیرساخت فعل «ذَهَبَ» دارای دو مفهوم حقیقی و استعاری است؛ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۴ بازنمود حقیقی رویداد حرکت

تالمی حرکت را عبارت می‌داند از جابه‌جایی یک پیکر از نقطه‌ای به نقطه دیگر (و یا استمرار سکون پیکر نسبت به زمینه) که فعل حرکتی زمانی که در معنای حقیقی و نه مجازی خود به کاررفته باشد، بازنمود یک حرکت فیزیکی خواهد بود؛ به این ترتیب حرکت، دربردارنده چهار مؤلفه پیکر، جزء حرکتی، زمینه و مسیر است و مسیر خود مشتمل بر سه عنصر مبدأ، طول مسیر و مقصد است (Talmy, 2000). این مؤلفه‌های اصلی حرکت که مطابق دیدگاه تالمی در مفهوم‌سازی فعل‌های حرکتی نقش مؤثری دارند، هم می‌توانند بازنمود روساختی داشته باشند و هم به طور ضمنی از بافت و سیاق کلام، استنباط شوند (گلغام، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

آنچه از بررسی تمامی مؤلفه‌های رویداد حرکت در گروه آیات ناظر بر حرکت فیزیکی حاصل شده در جدول ذیل، قابل مشاهده است.

جدول ۲- فراوانی مؤلفه‌های فعل حرکتی «ذَهَبَ» در کاربرد حقیقی (فیزیکی)

ردیف	مؤلفه های فعل ذهب	بسامد کل	نوع رویداد	بسامد
۱	مسیر	۲۰	تصریح به مقصد (به همراه حرف اضافه)	۶
			تصریح به مبدأ (به همراه حرف اضافه)	۱
			عدم تصریح به مقصد (دریافت از بافت)	۱۳
			عدم تصریح به مبدأ (دریافت از بافت)	۱۲
			فقدان مبدأ/مقصد	۸
۲	زمینه	۱۹	انسان	۸
			مکان زمینی	۷
			شیئی	۱
			بهشت	۱
			حیوان	۱
۳	پیکر	۱۹	خداوند	۱
			انسان	۱۵
			شیطان	۱
			شیئی	۳
۴	جزء حرکتی	۲۰	رفتن	۱۷

۳	بردن			
۲	پروردگار	۱۳	سبب	۵
۱۰	انسان			
۱	حیوان			
۱	خشم	۲	شیوه	۶
۱	تکبر			

بر اساس تحلیل داده‌های این پژوهش که نتایج آن در جدول فوق آمده، در فعل مسیرنمای «ذَهَبَ» تمامی چهار مؤلفه اصلی رویداد حرکت (مسیر، زمینه، پیکر، جزء حرکتی) و نیز دو مؤلفه فرعی (سبب و شیوه) در رساخت، واژگانی شده است. به جهت محدودیت حجم مقاله، در هریک از مؤلفه‌ها به صورت اجمالی به نمونه‌هایی از آیات اکتفا می‌شود.

۱.۱.۴ بازنمود مسیر

در بازنمود اطلاعات مربوط به مؤلفه مسیر در رویداد حرکت، ۵ الگوی متفاوت در کاربرد فعل «ذَهَبَ» دریافت شد که عبارت است از:

الف) تصریح به مقصد + حرف اضافه

هرگاه فعل مسیر نما (ذَهَبَ) برای نشان دادن مسیر، از تابع یا گروه حرف اضافه استفاده کند هدف از آن، نشان دادن اهمیت و تأکید بر جهت و مقصد مؤلفه مسیر است (پشتوان، ۱۳۹۴: ۲۸) به عنوان نمونه در آیه اذْهَبْ {فعل مسیر نما} + {حرف اضافه} + {فِرْعَوْنَ} {مقصد} {طه: ۱۷} ترکیب {ذَهَبَ + إلی} مشاهده می‌شود که بر اهمیت مقصد دلالت دارد زیرا حرف اضافه (إلی) در معنای حرکت به سمت انتهای غایت کاربرد دارد (سلمان، ۲۰۰۳: ۲۱۲) و هرگاه در رویداد حرکت، این حرف اضافه مشاهده شود، سخن از عنصری متحرک، به سوی غایتی معین است که مقصد را برجسته می‌سازد.

بر این اساس در این آیه علاوه بر فرمان به حرکت (رفتن) و آغاز رسالت موسی، غایت و مقصد را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و از این رو است که در تفسیر آیه آمده برای اصلاح یک محیط فاسد و ایجاد یک انقلاب همه جانبه، بعثت انبیاء و اصلاح بدنه امت‌ها، شرط لازم هست اما کافی نیست؛ بلکه باید این اصلاح از سردمداران فساد و ائمه کفر (التوبه: ۱۲) شروع شود زیرا آنها هستند که در تمام ارکان جامعه نقش دارند و اگر آنها اصلاح شوند (در صورت عدم اصلاح ریشه‌کن شوند) می‌توان به نجات جامعه امیدوار بود؛ در غیر اینصورت هرگونه اصلاحی، سطحی و موقتی است (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۶، ۹۰).

بازنمود رویداد حرکت فعل «ذَهَبَ» در قرآن کریم: رویکردی شناختی ۱۰۳

در این مورد و نمونه‌های مشابه، اطلاعات مربوط به مسیر، هم در ستاک فعل مسیرنما(رفتن) و هم در حرف اضافه رمزگذاری می‌شود و گروه حرف اضافه، جهت حرکت(از مبدأ به سمت مقصد) را نشان می‌دهد و به این ترتیب، رویدادها به برش‌های کوچکتري تقسیم می‌شوند و از هر یک، تصویری خاص ارائه می‌نماید که در یکی(فعل مسیرنما ذَهَبَ) مسیر حرکت برجسته است و در دیگری(حرف اضافه) جهت و مقصد حرکت؛ و در نهایت از کنار هم قرار دادن تمامی آن عناصر، تصویر کامل تری از رویداد حرکت رمزگذاری و بازنمود می‌شود(ackmann ۲۰۰۹: ۷۳۵).

ب) تصریح به مبدأ + حرف اضافه

مبدأ حرکت در یک مورد، صراحتاً در خود آیه واژگانی شده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ {حرف اضافه/مبدأ} +عَلَىٰ أُمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا {فعل مسیرنما} حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ (النور: ۶۲). در این آیه میان ایمان به خدا و ترک همراهی رسول الله(ص) بدون اذن او، به طور مشخص در کارهای اجتماعی، ملازمه برقرار کرده و همراهی با آن حضرت را شرط ایمان دانسته است(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۶۳).

یکی از اصول زبانشناختی در ارتباط با حروف اضافه، استفاده از معنای اولیه این حروف است که برای تعیین معنای پیش نمونه، ملاک ایی را نیز بیان می‌کنند؛ از جمله مهمترین این ملاک‌ها، کاربرد اولین معنای تأیید شده و نیز غلبه یک معنا در شبکه معنایی است(قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۳۲۹). حرف اضافه (مَع) ظرف مکان و به معنای نزد است(فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۵۷۶) که به اقتضاء مصداق، در معنای ملازمه نیز کاربرد دارد(مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۱، ۱۳۲). به عبارت دیگر حرف اضافه(مَع) به عنوان ظرف مکان به کار می‌رود که برای بیان مصاحبت و همراهی وضع شده است؛ خواه مصاحبت حقیقی باشد، مانند «دخل مع أخيه» به معنای «با برادرش وارد شد» یا غیرحقیقی، مانند «مشی مع الأبنية» به معنای «در کنار ساختمان‌ها قدم زد»(گنجی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

در آیه مورد نظر، مبدأ و نقطه شروع حرکت مؤمنان(به عنوان عنصر پیکره در رویداد حرکت) با حرف اضافه (مَع) یعنی از نزد رسول الله واژگانی شده و از سایر مؤلفه‌های مسیر(طول مسیر و مقصد) صرف نظر شده و به عبارت دقیق‌تر، در این گزاره تنها عنصر مبدأ برجسته‌سازی شده است؛ به این ترتیب می‌توان مفهوم و اهمیت ثبات قدم و استمرار در همراهی با رسول الله(ص) را با توجه به واژگانی شدگی حرف اضافه(مَع) مشاهده نمود.

ج) عدم تصریح به مقصد؛ دریافت از بافت

بر اساس جدول ۲ پربسامدترین الگوی استخراج شده از بررسی فعل (ذَهَبَ)، وجود داشتن و یافتِ مقصد است اما نه در قالب صریح و همراه با رویداد حرکت؛ بلکه این موضوع با کمک سیاق، دریافت می‌شود. بر خلاف الگوی الف (تصریح به مقصد به همراه حرف اضافه)، فقدان عناصر مسیر، نوعی عدم تمرکز بر آن‌ها را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر زمانی که در گزاره، تنها به فعل مسیر نما اکتفا و از واژگانی نمودن سایر اطلاعات خودداری می‌شود، نمایانگر برجسته نکردن آن عنصر است که توجه به این امر، بار معنایی آیات را افزون و به کشف لایه‌های پنهان تفسیری نیز کمک شایانی می‌نماید.

در آیه قَالَ فَاذْهَبْ {فعل مسیر نما} فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ (طه: ۹۷) همین امر قابل مشاهده است زیرا برای انتقال پیکر (سامری)، از جزء حرکتی ذَهَبَ استفاده شده که مسیر را به همراه مفهوم حرکت در ستاک، واژگانی نموده است؛ اما سایر عناصر مسیر مانند طول مسیر و مقصد را واژگانی نکرده است؛ البته عنصر مبدأ (قوم بنی اسرائیل) در مؤلفه مسیر، از طریق بافت آیات قابل دریافت است (نک: آیه ۸۶). آیه ۹۷ به مجازات تبعید و طرد سامری از اجتماع انسانی اشاره می‌کند لذا تنها همین عنصر از رویداد حرکت، برجسته شده است. مشابه این مورد در آیه ۶۳ سوره اسراء نیز مشاهده می‌شود.

د) عدم تصریح به مبدأ؛ دریافت از بافت

یکی دیگر از پربسامدترین الگوهای باز نمودی فعل ذَهَبَ عدم تصریح به مبدأ است. در ۱۲ نمونه از آیات، رویداد حرکت با فعل مذکور واژگانی شده اما از تصریح به مبدأ حرکت پرهیز شده است. همان‌گونه که اشاره شد، تبیین دقیق آیات و تشخیص مؤلفه‌های رویداد حرکت، بدون در نظر گرفتن سیاق و بافت آیات، امکان پذیر نیست زیرا در ۱۲ مورد، یک یا چند مؤلفه از رویداد حرکت در آیات قبل و بعد (سیاق کلام) یافت شده است؛ مثلاً در آیه يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا {فعل مسیر نما} (الأحزاب: ۲۰) مبدأ حرکت، واژگانی نشده و تنها به جزء حرکتی (فعل مسیر نما ذَهَبَ) و پیکر (الأحزاب) اشاره شده است اما می‌توان با توجه به آیات قبل، معلوم نمود که سخن از منافقان مدینه در جنگ احزاب است که از میدان جنگ احزاب کناره‌گیری کردند و دیگران را نیز دعوت به کناره‌گیری می‌نمودند زیرا از جمله صفات منافقان، ترس است و از شدت ترس گمان می‌کنند که احزاب (لشکر دشمن) هنوز میدان جنگ را ترک نکرده‌اند و تصور می‌کنند

بازنمود رویداد حرکت فعل «ذَهَبَ» در قرآن کریم: رویکردی شناختی ۱۰۵

احزاب بعد از ترک مدینه، بار دیگر برخواهند گشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۲۸۸) لذا مبدأ فعل مذکور (شهر مدینه)، بر اساس سیاق آیات قابل دریافت است.

ه) فقدان مبدأ/ مقصد

در ۸ مورد از داده‌ها هیچ سخنی از مبدأ یا مقصد در واژگانی شدن اطلاعات مربوط به مؤلفه مسیر نیست و تنها عنصر حرکت بازنمود زبانی یافته است؛ به عنوان مثال در آیه وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ {فعل مسیرنما} مُغَاضِبًا (الأنبياء: ۸۷) از میان مؤلفه‌های رویداد حرکت تنها پیکره (ضمیر هو مستتر در فعل ذهب) و جزء حرکتی (فعل ذهب) قابل دریافت است؛ اما مهم‌ترین عنصر رویداد حرکت یعنی مقصد، در مؤلفه مسیر واژگانی نشده است؛ پس در اینجا سخن از مطلق رفتن یونس (ع) است و مؤلفه دیگری از رویداد حرکت در ادامه بافت، مشاهده نمی‌شود. لذا می‌توان گفت اینکه قرآن در آیه مورد نظر، از سایر افعال مرتبط با رویداد حرکتی رفتن، برای عمل یونس استفاده نکرد و مثلاً نفرمود "از نزد قوم خود بیرون آمد" یا "قوم خود را ترک نمود" یا افعالی مانند آن، می‌توان دریافت که موضوع اصلی که از سوی خداوند مورد توجه است و یونس را به خاطر آن توبیخ می‌کند اصل رفتن یونس است و سایر مؤلفه‌های این رویداد از اهمیت خاصی برخوردار نیست.

۲.۱.۴ بازنمود زمینه/پیکر

چنان که در مقدمه نوشتار اشاره شد «زمینه» ماهیتی مرجع‌گونه دارد و نسبت به پیکر، از موقعیتی ثابت برخوردار و به مثابه چارچوبی برای تعیین مسیر یا مکان پیکر است (Talmy، ۲۰۰۰). نکته مهم آن است که در بررسی داده‌های پژوهش، در کنار آیاتی چون فَادَّهَبَ {فعل مسیرنما} أَنْتَ وَ رَبُّكَ {پیکر} فَفَاتَا إِيَّاهُنَا {زمینه} قَاعِدُونَ (المائدة: ۲۴) که در آن‌ها صراحتاً زمینه و پیکر واژگانی شده و ارض مقدس به مثابه زمینه رویداد حرکت و موسی (ع) و ربّ در جایگاه پیکر در کلام بنی‌اسرائیل در روساخت بازنمود یافته، نمونه‌هایی استخراج شده که الزاماً مؤلفه زمینه و پیکر به صورت آشکار و صریح در آیات وجود ندارد بلکه به طور ضمنی و از سیاق، استنباط می‌شود.

به عنوان نمونه می‌توان به اذْهَبَ {فعل مسیرنما} + بَكْتَابِي {پیکر} هَذَا فَالْقَهُ إِلَيْهِمْ (النمل: ۲۸) اشاره کرد که در آن سلیمان به هدهد دستور می‌دهد تا نامه‌ای را نزد ملکه سبأ ببرد. در این آیه کتاب به عنوان پیکر، مسیری را از نزد سلیمان به عنوان مبدأ حرکت، تا ملکه سبأ (مقصد) می‌پیماید که سبب این فعل حرکتی نیز یک پرنده به نام هدهد است؛ پس زمینه و مرجعی

که نسبت به نامه ثابت بوده و برای نامه، حکم مرجع را دارد، آسمان است که رویداد حرکت، در آن صورت می‌گیرد.

نکته دیگر این است که با توجه به این نمونه و البته بر اساس آنچه در جدول (۱) اشاره شد می‌توان گفت زمانی که فعل حرکتی با حرف اضافه به همراه می‌شود و صورت ذَهَبَ - به (أَذْهَبَهُ) به خود می‌گیرد و با در نظر گرفتن معانی اشاره شده در جدول مذکور مشاهده می‌شود که در این الگو از رویداد حرکت، سبب و پیکر با هم ادغام شده‌اند یعنی عامل رویداد حرکت که هدهد است، در جزء حرکتی با نامه، مشترک است.

در رویداد حرکتی مورد نظر، هم نام‌رسان (سبب) و هم نامه (پیکر) واژگانی شده است؛ نامه از این جهت اهمیت دارد که یکی از چهار مؤلفه اصلی، در رویداد حرکت است و حامل نامه یعنی هدهد نیز از این جهت دارای اهمیت است که مؤلفه فرعی سبب، در رویداد حرکت محسوب می‌شود؛ اما از آنجا که سبب (هدهد) مؤلفه فرعی در رویداد حرکت است پس می‌توان گفت در آیه مذکور از میان سخن گفتن و انجام مأموریت توسط یک حیوان (هدهد) - که خود امر بسیار مهم و قابل اهمیتی می‌باشد و قرآن آن را در زمره معجزات ویژه و تفضل خداوند بر حضرت سلیمان (ع) بر شمرده است (النمل: ۱۶) - و نامه، نامه (پیکر) برجسته‌سازی شده است نه هدهد؛ البته نقش هدهد فراموش نشده اما هدهد نقشی فرعی در این صحنه دارد و پدیده با اهمیت، نامه سلیمان (ع) است؛ این همان نکته‌ای است که در ادامه آیات نیز مشاهده می‌شود زیرا آورنده نامه مورد توجه نیست و آیه نیز با فعل مجهول از رساننده نامه یاد می‌کند: إِنِّي أَلْقِي إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ النَّمْلِ: ۲۹ و ۳۰؛ مؤید دیگر اینکه دو عنصر از مؤلفه‌های اصلی حرکت که در این آیات، مورد اشاره ملکه سبأ نیز قرار گرفته است اولاً پیکر (كِتَابٌ كَرِيمٌ) است؛ ثانیاً مبدأ حرکت (مِنْ سُلَيْمَانَ).

در نمونه دیگری می‌توان به آیه أَذْهَبُوا فَعَلْ مَسِيرِنَا + {سبب: ضمیر فاعلی او} + بِقَمِيصِي هَذَا {پیکر} فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي (یوسف: ۹۳) اشاره کرد. در این آیه یوسف (ع) پس از باخبر شدن از نابینایی پدر، به برادران دستور می‌دهد پیراهن یوسف را با خود همراه نموده و نزد پدر ببرند تا او به اذن الهی بینا شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۹۹). مؤلفه زمینه در آیه مذکور نیز صراحت ندارد بلکه بر اساس سیاق آیات که به سفر برادران از نزد یعقوب (سرزمین کنعان) تا محل حکومت یوسف (سرزمین مصر) اشاره دارد (یوسف: ۵۸؛ ۶۳؛ ۸۲ و ۸۸) می‌توان بیابان‌های میان این دو منطقه را، مؤلفه زمینه در نظر

گرفت که پیکر نسبت به آن متحرک است و زمینه با ویژگی ثبوت و ارجاعی، به مثابه چارچوبی برای تعیین مسیر حرکت و مکان پیکر محسوب می‌شود.

در اینجا هم مانند مثال قبلی، سبب در رویداد حرکت، برادران هستند و مؤلفه پیکر، پیراهن است که توسط برادران و با عاملیت آن‌ها حرکت می‌کند و چنان‌که مشاهده می‌شود، سبب و پیکر با هم ادغام شده‌اند و عامل وقوع رویداد حرکت که برادران هستند، در جزء حرکتی با پیکر، مشترک است. در این شیوه واژگانی شدگی، علاوه بر اهمیت پیکر، سبب نیز مورد توجه است یعنی خود برادران (سبب) که در بدو امر با نشان دادن پیراهن خون‌آلود یوسف، پدر را محزون کرده بودند، باید عامل بردن لباس (پیکر) باشند نه کس دیگری؛ اما اینکه از میان این دو یعنی برادران و قمیص، کدام یک برجسته‌سازی شده و در کانون توجه قرار دارند، بر اساس مؤلفه‌های اصلی رویداد حرکت، باید گفت پیکر (پیراهن) که یکی از چهار مؤلفه اصلی رویداد حرکت است همین امر مؤید قرآنی نیز دارد زیرا این پیراهن است که به اعجاز و اذن الهی چشمان نابینای یعقوب را بینا می‌کند (یوسف: ۹۳-۹۶) و به علاوه، برادران هنوز مورد غضب خداوند و سرزنش یعقوب و خواستار آمرزش هستند (یوسف: ۹۷ و ۹۸).

در تفسیر المیزان به نکته دقیقی اشاره شده است: موضوع بینا شدن پدر با لباس یوسف عنایت بی‌سابقه‌ای است که خداوند در حق یوسف اظهار فرموده است زیرا خداوند با همان اسبابی که برادران می‌خواستند یوسف را ذلیل و فراموش شده، قلمداد کنند (در چاه افکندن او و بیرون آوردن پیراهن و بردن آن نزد پدر با خونی دروغین و دادن خبر کشته شدن یوسف) با همان اسباب یوسف را عزیز کرد و خداوند به وسیله همان سبب (قمیصی هذا: این پیراهن) که باعث اندوه، گریه و در نهایت نابینایی یعقوب شد، چشم او را شفا داد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۴۴). از واژگانی شدگی و البته هم‌آیی پیکر و سبب، می‌توان مشاهده نمود که مؤلفه‌ای از رویداد حرکت، برجسته‌سازی شده است که از لحاظ مفهوم نیز با دیدگاه مفسران قابل انطباق است. از سوی دیگر مفسران برای بیان اهمیت بردن پیراهن توسط برادران، به روایات استناد نموده‌اند (العیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۹۰) این در حالی است که استفاده از تحلیل زبان‌شناختی رویداد حرکت و بر اساس الگوی واژگانی شدگی تالمی، می‌تواند دیدگاه روایی - تفسیری را مورد تصدیق و تدقیق قرار دهد.

داده‌های جدول (۲) نشان می‌دهد که پیکر و زمینه واژگانی شده، در رویداد حرکت عبارتند از: انسان، خداوند، مکان، شیطان، حیوان و شیء که از این میان، انسان در هر دو

مؤلفه زمینه و پیکر دارای بالاترین بسامد است. چنان که ذکر شد «پیکر» در رویداد حرکت، موجودیتی با قابلیت تحرک است که نسبت به زمینه، حرکت یا تداوم سکون دارد و در موارد فوق، مشاهده می‌شود که قرار گرفتن انسان در جایگاه مؤلفه پیکر (۱۵ مورد) حدوداً دو برابر زمینه (۸ مورد) است؛ یعنی همان‌گونه که در عالم واقع نیز توقع می‌رود، نقش انسان به عنوان موجود متحرک، بسیار روشن و مشخص است. به منظور تبیین بهتر این موضوع، در ادامه به یک نمونه از آیات اشاره می‌شود.

به عنوان مثال در آیه ۲۴ سوره مائده، پیکر (موسی) و زمینه (قوم بنی‌اسرائیل) هر دو انسان هستند. ممکن است این سؤال مطرح شود که استفاده از فعل حرکتی ذَهَبَ برای یک مؤلفه پیکر غیرمادی یعنی خداوند، حتماً باید در زمره کاربست‌های استعاری قرار گیرد نه حقیقی، زیرا خداوند موجودی مجرد و منزّه از مکان و جسمانیت است؛ پس چرا در این آیه به عنوان مؤلفه حقیقی پیکر محسوب شده است؛ به منظور پاسخ به این پرسش لازم است مفهوم آیه به شکل مختصر تبیین شود.

آیات ۲۰ تا ۲۶ سوره مائده جریان دستور الهی بر ورود قوم بنی‌اسرائیل به سرزمین مقدس و استنکاف ایشان از این فرمان و مخالفتشان با دستور موسی (ع) مبنی بر جنگ با ساکنان ظالم و جبار آن جا (عمالقه) برای به دست آوردن حق سکونت در ارض مقدس را بیان نموده که در نهایت این مخالفت‌ها، منجر به صدور حکم سرگردانی چهل ساله یهود در بیابان می‌شود (أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ). در آیه مورد بحث، بنی‌اسرائیل برای پایان دادن به مشاجرات خود با موسی، به او می‌گویند ما هرگز وارد ارض مقدس نمی‌شویم (قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا) و اگر تو خیلی مشتاق هستی خودت با خدایت برو (فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ) و با عمالقه بجنگ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۲۹۲-۲۹۴).

به نظر می‌رسد اینکه قرآن به شکل صریح، گفتار بنی‌اسرائیل را درباره مخالفتشان با جنگ و ورود به سرزمین مقدس نقل قول می‌نماید، می‌خواهد علاوه بر اشاره به موضوع سرکشی بنی‌اسرائیل، نحوه اندیشیدن آنان درباره خداوند یعنی اعتقاد به خدای جسمانی را نیز به مخاطب خود منتقل کند. توجه به این شیوه بیانی و درک ساختارمند آن می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت و فایده کاربست نظریه‌های نوین زبان‌شناسی شناختی از جمله نظریه الگوی واژگانی‌شدگی تالمی، در بررسی زبانی متن قرآن باشد که به کشف و تحلیل دقیق‌تر لایه‌های مفهومی آیات قرآن و نیز سنجش میزان صحّت یا تأیید برداشت‌های تفسیری

بازنمود رویداد حرکت فعل «ذَهَبَ» در قرآن کریم: رویکردی شناختی ۱۰۹

مفسران، کمک شایانی می‌نمایند. علامه طباطبایی ذیل این آیه در تفسیر المیزان گفتار اهانت- آمیز یهود درباره خداوند را با استناد به همین شیوه، تعلیل کرده است:

این گفتار بنی‌اسرائیل به روشنی دلالت دارد بر اینکه درباره خداوند متعال همان اعتقاد باطلی را داشته‌اند که بت‌پرستان دارند، یعنی پنداشته‌اند که خدا هم موجودی شبیه به یک انسان است؛ زیرا همین یهود بود که بنا به نقل صریح قرآن کریم بعد از عبور از دریا و رسیدن به قومی که بت می‌پرستیدند به موسی گفتند تو نیز برای ما خدایانی درست کن، همانطور که اینها خدایان زیادی دارند؛ و این اعتقاد به جسمانی بودن خدا و شباهتش به انسان، همواره در یهود بوده و با توجه به کتاب‌های موجود در بین آنان، همچنان نیز بر همان اعتقاد هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۲۹۲).

۳.۱.۴ بازنمود جزء حرکتی

یکی از مؤلفه‌های اصلی رویداد حرکت «جزء حرکتی» است. هرچند پرداختن به این مقوله به سبب بدیهی بودن لزوم وجود جزء حرکتی در افعال حرکت، ممکن است حشو تلقی شود اما نظریه پرداز دیدگاه واژگانی شدگی، این موضوع را مورد توجه قرار داده است لذا در این بخش به شکل مختصر بدان پرداخته می‌شود.

جزء حرکتی، جوهر حرکت و شرط لازم برای حرکت است (گلفام، ۱۳۹۲: ۱۱۰). این جزء می‌تواند تنها دارای مؤلفه حرکت باشد مانند فعل رفتن در آیه (الأحزاب: ۲۰). در این جا جزء حرکتی همان فعل حرکتی است که مفهوم حرکت را بدون در نظر گرفتن سایر مؤلفه‌های معنایی بازنمایی می‌کند (Talmy, ۲۰۰۰)؛ در حالی که عموماً فعل‌های حرکتی علاوه بر مفهوم حرکت، سایر مؤلفه‌های رویداد حرکت مانند پیکر، مسیر، سبب و جز آن را نیز بازنمود می‌کنند. در جدول زیر انواع ادغام مؤلفه‌های معنایی با جزء حرکتی قابل مشاهده است.

جدول ۳- انواع ادغام مؤلفه‌های معنایی رویداد حرکت با جزء حرکتی ذَهَبَ

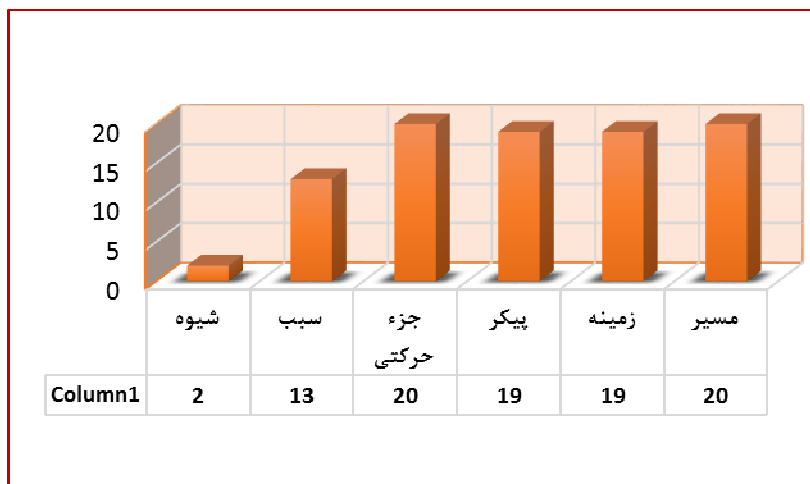
ردیف	آیات شاهد	نوع ادغام
۱	(یوسف: ۱۳)	جزء حرکتی (ذَهَبَ) + سبب (ضمیر واو در تَدَهَيُوا) + مسیر (دور کردن: ذَهَبَ ب) + پیکر (ضمیر هاء در به)
۲	(القیامه: ۳۳)	جزء حرکتی (ذَهَبَ) + مسیر (إِلَى أَهْلِهِ) + شیوه (يَتَمَطَّى)
۳	(یوسف: ۱۷)	جزء حرکتی (ذَهَبَ) + پیکر (نسا: برادران) + سبب (نستیق)

۴.۱.۴ بازنمود سبب / شیوه

تالمی علاوه بر چهار مؤلفه اصلی رویداد حرکت، دو مؤلفه فرعی را نیز در بازنمایی رویداد حرکت اثرگذار می‌داند. وی این دو مؤلفه بیرونی (External component) را که عبارتند از «شیوه» و «سبب»، عناصر هم رویداد (Co-event) نام نهاده است (Talmy: ۲۰۰۰). منظور از عنصر هم‌رویداد آن است که فعل حرکتی، حرکت، شیوه یا سبب را همزمان دربردارد. نکته-ای که لازم است به آن توجه شود اینک گاه شیوه و سبب در فعل، ادغام می‌شود مانند فعل «سُر خوردن» که حرکت و شیوه را همزمان نشان می‌دهد؛ گاهی نیز از طریق جزء غیرفعلی و در سطح جمله و بافت، واژگانی می‌شود مانند جمله «ناگهان قاب عکس از روی دیوار افتاد» که واژه «ناگهان» نشان‌دهنده شیوه رخداد و وقوع فعل افتادن است.

در آیات بررسی شده ۱۳ مورد سبب و ۲ مورد شیوه، به عنوان مؤلفه فرعی در رویداد حرکت، واژگانی شده است. بر اساس جدول (۲) مشاهده می‌شود که در میان انواع سبب-های استخراج شده، انسان دارای بیشترین بسامد (۱۰ مورد) است. در هیچ نمونه‌ای از آیات، دو مؤلفه شیوه و سبب از طریق جزء فعلی، واژگانی نشده است و این امر اساساً ناشی از نوع فعل ذَهَب است که مسیر را در ستاک فعل رمزگذاری می‌کند لذا شیوه و سبب در توابع بازنمود می‌شوند؛ به این ترتیب در تمام موارد این پژوهش، شیوه و سبب از طریق جزء غیرفعلی و در سطح جمله، واژگانی شده‌اند.

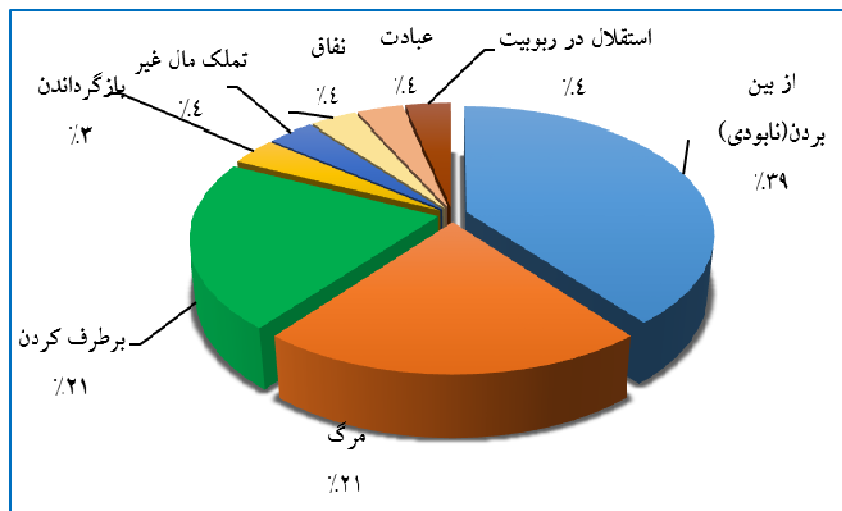
به عنوان مثال می‌توان به آیه *ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى* (القیامه: ۳۳) اشاره کرد که شیوه وقوع فعل، از طریق جزء غیرفعلی و در سطح جمله واژگانی شده است. این آیه به حالت راه رفتن انسانی اشاره می‌کند که نه تنها دین حق را تصدیق نکرده و نماز و اطاعت الهی را به جای نیآورده بلکه پشت می‌کند و با تکبر به سوی اهل خویش می‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۱۱۴). فعل *يَتَمَطَّى* به معنای با غرور راه رفتن یا خرامیدن هم آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴ و ۲۵) لذا مشاهده می‌شود که در این آیه شیوه حرکت، نه به شکل ادغام در جزء فعلی بلکه در سطح جمله بازنمود یافته است. با بررسی پیکره پژوهش حاضر و استخراج مؤلفه‌های اصلی و فرعی رویداد حرکت در فعل *ذَهَبَ* می‌توان چگونگی توزیع این مؤلفه‌ها در متن را در نمودار زیر مشاهده نمود.



نمودار ۱- توزیع مؤلفه‌های اصلی و فرعی رویداد حرکت

۲.۴ استعاره‌های مفهومی حرکت در فعل ذهب

در ۴۸ کاربرد روساخت فعل حرکتی «ذَهَبَ» در آیات، علاوه بر ۲۰ کاربرد حقیقی و فیزیکی رفتن، که در بخش قبل بدان پرداخته شد؛ ۲۸ نمونه مفهوم‌سازی استعاری نیز استخراج شد. بررسی این داده‌ها نشان می‌دهد که قرآن، از حوزه مبدأ حرکت (فعل ذهب) برای بیان مفاهیم انتزاعی مختلفی مانند مرگ، نابودی، برطرف کردن، تملک مال به ناحق، نفاق و مانند آن بهره می‌برد. بسامد مفاهیم مقصدی که به واسطه حوزه مبدأ رویداد حرکت بیان شده، در نمودار ذیل قابل مشاهده است.



نمودار ۲- بسامد مفاهیم مقصد فعل حرکتی «ذَهَبَ» در کاربرد استعاری

چنان‌که نمودار فوق نشان می‌دهد، نابودی با (۳۹٪) و سپس مرگ با (۲۱٪) پربسامدترین حوزه‌های مقصدی هستند که بر اساس مفهوم مادی و محسوس حرکت، صورت‌بندی شده‌اند.

در اینجا لازم به توضیح است که در چندمعنایی، دو نگرش شناختی وجود دارد؛ چندمعنایی در یک رویکرد، بر مبنای مقولات شعاعی (Lakoff, ۱۹۸۷) توصیف می‌شود و در آن مفهوم پیش‌نمونه، در کانون ساختار مدور، تصور می‌گردد و سایر معانی در فواصل مختلف از کانون، واقع می‌شوند (آنتونانو، ۱۹۹۹). در نگرش دوم، مقوله‌بندی به شیوه زنجیره معنایی ساختار می‌یابد و یک واژه می‌تواند معانی متفاوتی از یکدیگر داشته باشد اما این معانی متفاوت در برخی مؤلفه‌های معنایی باهم مشترک هستند (تیلر، ۱۹۹۵: ۱۰۸). در ادامه بسط معنایی فعل «ذَهَبَ» بررسی می‌شود؛ به موارد زیر توجه کنید:

– وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (الأنفال: ۴۶)

در این آیه «رفتن» در معنای «نابود شدن» به کاررفته است.

– ...فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا (المائدة: ۲۴)

بازنمود رویداد حرکت فعل «ذَهَبَ» در قرآن کریم: رویکردی شناختی ۱۱۳

در این آیه «ذهب» در معنای «رفتن با هدف، رسیدن و وارد شدن» استعمال شده است (زیرا تا موسی به سرزمین مقدس نرسد و داخل آن نشود عملاً امکان جنگیدن با مردم آن سرزمین غیر ممکن است).

- فَأَمَّا نَذْهَبِينَ بَكَ (الزخرف: ۴۱)

در اینجا «رفتن» به معنای «مردن» است.

- فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ (هود: ۷۴)

در آیه فوق «رفتن» به معنای «زائل شدن» آمده است. این نمونه در آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ (الأحزاب: ۳۳) نیز مشاهده می‌شود.

- لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ (التور: ۶۲)

در این آیه فعل «رفتن» برای مفهوم «خارج شدن از نزد نبی» استفاده شده است.

- قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ... (یوسف: ۱۷)

در آیه فوق نیز «رفتن» در معنای «دور شدن» استفاده شده است.

وقتی مفاهیم برگرفته از آیات فوق شامل «خارج شدن»، «رفتن با هدف، رسیدن و وارد شدن»، «دور شدن»، «برطرف شدن»، «نابود شدن» و «مردن» در یک پیوستار مورد توجه قرار گیرد مشاهده می‌شود که الگوی تیلر (۱۹۹۵) درباره زنجیره معنا در مقولات چند معنایی دریافت می‌شود زیرا بسط معنایی که در آیات فوق، از حوزه مفهوم محسوس و غیرانتزاعی «خروج یا رفتن از جایی به جای دیگر/نقل مکان مادی» به حوزه‌های انتزاعی مردن، نابود شدن، برطرف یا زائل کردن صورت گرفته است.

بنابر این در بررسی فعل حرکتی رفتن (ذَهَبَ) ما تنها با یک صورت و روساخت فعلی (رفتن) که معنای مشخص و فیزیکی حرکت و نقل مکان از یک نقطه به نقطه دیگر را داشته باشد، مواجه نیستیم بلکه هر یک از روساخت‌های مورد اشاره، می‌تواند دارای معانی متعددی باشند که توجه به آنها در فهم آیات و تدقیق تفاسیر بسیار مؤثر است.

۵. کاربست الگوی تالمی در تدقیق تفاسیر

آن چه در خلال مقاله تا اینجا اشاره شد به روشنی بیانگر نقش و اهمیت کاربست تحلیل رویداد حرکت بر اساس نظریه تالمی است. در آیه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت (نک. ۳ - ۱-۱ و ۳-۱-۲). مشاهده می‌شود که استفاده از این روش می‌تواند در موارد مختلفی بر

تفسیر اثرگذار باشد. تصدیق برداشت مفسران از آیات، دریافت شباهت یا افتراق میان نقطه نظرات تفسیری مفسران و الگوهای شناختی زبان‌شناسان، رفع تناقضات تفسیری و جز آن، از جمله این موارد است.

دو فایده تصدیق برداشت مفسران و دریافت وجوه شباهت در برداشت تفسیری و بُعد زبان شناختی، در آیات مرتبط با حرکت یونس از میان قومش، موضوع بردن پیراهن یوسف توسط برادران او، ارسال نامه سلیمان به ملکه سبأ و نقش هدهد، تبیین اعتقاد یهود به جسمانیت خداوند و موارد دیگر مورد بررسی قرار گرفت؛ لذا در اینجا تنها فایده سوم یعنی رفع تناقضات و دستیابی به مفهوم دقیق آیات، با ذکر یک مثال تبیین می‌شود.

در آیه وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ (الصافات: ۹۹) در تفاسیر موارد تناقض مشاهده می‌شود؛ به عنوان نمونه هرچند علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذاهب را به سبب سیاق، رفتن فیزیکی و حرکت ابراهیم خلیل (ع) از بابل به سوی بیت المقدس می‌داند؛ اما در بخش روایی به سخن امیرمؤمنان علی (ع) استناد می‌کند که بر اساس آن منظور از رفتن به سوی رب، روکردن به خداوند به وسیله عبادت، سعی و کوشش در تقرب به خداوند متعال است، نه رفتن و حرکت فیزیکی با (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۱۵۱-۱۵۴). معلوم است خداوند (إلی ربی) مقصد این حرکت و منزله از مکان است پس برای رفتن به سوی یک موجود مجرد انتزاعی لامکان، طبیعتاً حرکت راهرو هم نمی‌تواند فیزیکی باشد.

حال از میان تفسیر علامه (رفتن فیزیکی) و روایت تفسیری (تقرب به خداوند) کدام یک می‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ ممکن است پاسخ این باشد که میان هر دو مفهوم جمع شود که در این صورت باید گفت اولاً چه لزومی دارد که از ظاهر آیه دست کشیده و ربی را به جای خود پروردگار به خانه خدا (بیت المقدس) تفسیر کنیم؛ ثانیاً آیا می‌توان عبارت بعدی در آیه یعنی (سَيِّدِينَ) را نادیده گرفت یا باید آن را هم فیزیکی معنا نمود.

برای رفع این تناقضات، توجه به مؤلفه‌های حرکت در آیه مذکور می‌تواند مفید باشد و زوایای مفهومی دیگری را روشن کند؛ واژه «ذاهب» {بیکر} اسم فاعل است که مفهوم استمرار، ثبوت و دوام فعل را می‌رساند (سمایی، ۱۳۹۷: ۱۴۳) اگر قرار بر حرکت فیزیکی بود با توجه به اشاره به مقصد حرکت {إلی ربی} استفاده از فعل، مناسب‌تر می‌نمود زیرا هر حرکت فیزیکی با رسیدن به مقصد تمام می‌شود؛ در حالی که این حرکت و تقرب بنده به سوی خداوند است که در تمام طول زندگی او ادامه دارد و نقطه پایانی برای آن نمی‌توان متصور بود.

به علاوه با دقت در کاربرد حرف اضافه إلی به همراه فعل مذکور و بر اساس جدول (۱)، فعل ذَهَبَ با این حرف اضافه به معنای روکردن و توجه است نه حرکت فیزیکی همان‌گونه که لغویان می‌گویند: ذَهَبَ إلی کذا: تَوَجَّهَ (موسی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۲۵۸). با دقت در این دو نکته به نظر می‌رسد منظور از حرکت ابراهیم (ع) به سوی خداوند، همان تقرب و رویکرد به وسیله عبادت است نه حرکت فیزیکی و نقل مکان مادی. به این ترتیب مشاهده می‌شود که استفاده از این الگوی زبان‌شناختی می‌تواند در دریافت و نزدیک شدن به معنای دقیق‌تر آیات راهگشا باشد.

۶. نتیجه‌گیری

زبان‌شناسان شناختی معتقدند، انسان در رویارویی با جهان خارج، تجربیاتی به دست می‌آورد و این تجربیات در ذهن او نقش بسته و ذهن انسان، آن‌ها را به صورت‌های مختلف مقوله‌بندی می‌کند. از جمله مقوله‌های مشترک جهانی، رویداد حرکت است و مسیر به عنوان بازنمود جابه‌جایی فیزیکی، مهم‌ترین مؤلفه حرکت محسوب می‌شود. لئونارد تالمی در نظریه واژگانی‌شدگی، زبان‌ها را بر مبنای رمزگذاری مسیر حرکت در گروه‌های تابع یا در ستاک فعل، به دو گونه تابع بنیاد و فعل بنیاد طبقه‌بندی می‌کند.

پژوهش حاضر در یک تحلیل پیکره مدار و بر پایه الگوی واژگانی‌شدگی تالمی (۲۰۰۰) به بررسی بازنمود زبانی رویداد حرکت فعل «ذَهَبَ» در قرآن پرداخته است. به همین منظور آیات مشتمل بر فعل «ذَهَبَ» استخراج و مشخص شد از این میان ۲۸ کاربرد استعاری و ۲۰ مورد حرکت فیزیکی است که در دو بخش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد تمامی شش مؤلفه رویداد حرکت در الگوی تالمی (چهار جزء اصلی پیکر، زمینه، مسیر و جزء حرکتی و دو مؤلفه فرعی شیوه و سبب) در آیات مشتمل بر فعل ذَهَبَ وجود دارد که در دو قالب تصریح به عناصر در گزاره مورد بررسی و دریافت مؤلفه‌های مذکور از طریق بافت پیکره، قرار می‌گیرد.

چنان‌که تالمی بیان نموده است افعال مسیرنما، مؤلفه مسیر را در ستاک فعل و دو مؤلفه شیوه و سبب را از طریق جزء غیرفعلی و در سطح جمله، واژگانی می‌کنند؛ این دیدگاه در بررسی‌های پژوهش حاضر درباره فعل ذَهَب تأیید شد و در هیچ آیه‌ای، دو مؤلفه شیوه و سبب، از طریق جزء فعلی، واژگانی نشده بلکه در توابع (قید، گروه اسمی و حروف اضافه) بازنمود یافته‌اند. از همین رو بازنمود جزء حرکتی در فعل ذَهَب ۳ گونه ادغام مؤلفه‌های

معنایی با جزء حرکتی (جزء حرکتی + سبب + مسیر + پیکر) و (جزء حرکتی + پیکر + سبب) و (جزء حرکتی + مسیر + شیوه) را به دست می‌دهد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در رویداد حرکت، «انسان» در هر دو مؤلفه زمینه و پیکر نسبت به سایر موارد، دارای بالاترین بسامد است؛ از آن‌جا که پیکر در رویداد حرکت، نسبت به زمینه متحرک است و زمینه با ویژگی ثبوت و ارجاعی، به مثابه چارچوبی برای مکان پیکر و تعیین مسیر حرکت او محسوب می‌شود لذا اولاً قرارگرفتن انسان در جایگاه مؤلفه پیکر (۷۵٪) بیشتر از زمینه (۴۵٪) است؛ ثانیاً نقش انسان به عنوان موجود متحرک، مطابق جهان واقع است.

در بخش تحلیل استعاره‌های مفهومی رویداد حرکت، مشخص شد که قرآن برای بیان مفاهیم انتزاعی مرگ، نابودی، برطرف کردن، تملک مال به ناحق، نفاق و جز آن از حوزه مبدأ «حرکت» استفاده می‌کند؛ بررسی‌ها در این بخش نشان می‌دهد فعل ذَهَبَ تنها در بردارنده روستا ساخت فعلی رفتن در معنای فیزیکی حرکت و نقل مکان نیست بلکه روستا ساخت ثابت فعل ذَهَبَ دارای معانی متعددی است که می‌تواند نشان‌دهنده وقوع بسط معنایی در آیات باشد.

یکی دیگر از دستاوردهای مهم پژوهش حاضر، افزون بر کشف لایه‌های معنایی جدید در تفسیر آیات قرآن، دستیابی به روشی نوین به منظور فهم کامل‌تر آیات و بهبود و تدقیق تفاسیر است. به عبارت دیگر، این نوع پژوهش‌های میان رشته‌ای می‌تواند به تصدیق یا تصحیح تفاسیر، کشف وجوه شباهت یا افتراق میان نقطه نظرات تفسیری و الگوهای علمی زبان‌شناختی و رفع تناقضات تفسیری کمک شایانی نماید؛ لذا در این جستار، افقی نو از شیوه و اهمیت کاربست الگوهای نوین زبانی در بهبود و افزایش دقت تفسیر قرآن بر مخاطبان گشوده شده است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم؛ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
 پشوان، حمیده؛ حق‌بین، فریده؛ افراشی، آریتا (۱۳۹۴). «بازنمایی رویدادهای حرکت در گفتار روایی کودکان در نگرش شناختی». جستارهای زبانی، مرداد و شهریور، شماره ۲۴، ۱۹-۴۴.
 جاسم سلمان، علی (۲۰۰۳). موسوعه معانی الحروف العربیه، عمان: دار اسامه.
 زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بازنمود رویداد حرکت فعل «ذَهَبَ» در قرآن کریم: رویکردی شناختی ۱۱۷

سمایری، غلامحسین (۱۳۹۷). معنای ثبوت و حدوث در علوم ادبی با تطبیق بر آیات قرآن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره).

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷ع.ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: ناصر خسرو.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). التفسیر، چاپ اول، تهران: مکتبه الاسلامیه.

قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

گلفام، ارسلان و آزیتا فراشی و غزاله مقدم (۱۳۹۲). مفهوم سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکردی شناختی. مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال اول، شماره سوم، زمستان، ۱۰۳-۱۲۲.

گنجی، نرگس؛ کاظمی نجف‌آبادی، سمیه (۱۳۸۹). «مصاحبت در معانی حروف جرّ عربی و حروف اضافه فارسی». بوستان ادب، سال دوم، بهار، شماره ۳، ۱۱۹-۱۳۶.

مسگرخویی، مریم (۱۳۹۲). بازنمود رویداد حرکت در زبان فارسی: رویکردی شناختی. رساله دکتری زبان شناسی همگانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

موسی، حسین یوسف (۱۴۰۷). الإفصاح فی فقه اللغه، چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

Evans, Vyvyan & Green, Melanie (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh University Press.

Hawkes, T. (1972). *Metaphor*. Methuen & co Ltd, London. from <http://psycnet.apa.org>.

Hickmann, M. & Tarann, p. & Bonnet, P. (2009). "Motion in first language acquisition" *Manner & Path in French & English child language*". Journal of child language, Vol.36, No 4. pp: 705-741.

Lakoff, G. & Kövecses, Z. (1987). *The cognitive model of anger inherent in American English*. In Holland, D. (Ed), Cultural models in language and thought, 195- 221, Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, G.; M. Johnson & M. Turner (1989). *More Than Good Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1992). *Metaphor & War: The Metaphor system used to justify war in the golf*. Amsterdam: John Benjamins. p463 – 481.

Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*, London: The University of Chicago press.

Fillmor, Ch. (1971). *Coming & going*. Linguistic in the morning.

Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics*. Vol. 2. Cambridge: MIT Press.

Yu, N. (1995). *Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese*. *Metaphor and Symbolic Activity*, 10 (2), 59-92.